

پرده‌ی پنجم. تحول بزرگ

ناکامی عملیات نصر در دی‌ماه ۱۳۵۹ نشان داد بیرون راندن ارتش صدام چندان در دسترس ایرانی‌ها نیست. رئیس‌جمهور بنی‌صدر نیز که پس از پیروزی مرحله‌ی اول عملیات امید زیادی به پیروزی مراحل بعدی بسته بود، حالا ناامید به نظر می‌رسید. محمد درودیان در کتاب «جنگ؛ بازیابی ثبات» نامه‌ای از بنی‌صدر به امام در همین ایام منتشر کرده که نشانه‌های این ناامیدی را آشکار می‌کند؛ «ادامه‌ی جنگ در شرایط فعلی وضع را بدتر خواهد کرد. من مایوس نیستم و می‌جنگم اما جنگ در شرایط فعلی دردی را دوا نمی‌کند.»

× جنگ سیاسی

جبهه‌ی سیاسی مقابل بنی‌صدر شکست عملیات نصر و شهادت تعدادی از دانشجویان در این عملیات را دست گرفتند و رئیس‌جمهور در تنگنای سختی قرار گرفت. بنی‌صدر همواره ناکامی‌ها را به حساب دخالت‌های غیرکارشناسانه در امور جنگ می‌گذاشت و حالا در نامه‌اش بحث کمبود تجهیزات و اسلحه را نیز مطرح کرد و نوشت از «گفت‌وگو با نظامیان، این طور به نظر می‌رسد که اگر بخواهیم جنگ را ادامه بدهیم و قرار باشد این جانب بار مسئولیت را به دوش بکشیم... به [این] شرط [است] که در کار نظامی دخالت نشود و از هیچ راه فشار نیاورند بلکه به تدریج دشمن را ضعیف کنیم... بنابراین یا باید به جنگ خاتمه داد و یا اگر بخواهیم به جنگ ادامه بدهیم، باید طول زمان را بپذیریم و راهی به بازارهای اسلحه و مهمات باز کنیم.» مدتی بعد درگیری‌های سیاسی در داخل اوج گرفت و نیمه‌ی اسفند ۵۹ درگیری‌ها در دانشگاه تهران و در میانه‌ی سخنرانی رئیس‌جمهور، به یک پرونده‌ی داغ سیاسی تبدیل شد که تبعات زیادی داشت.

× خارج از مرز

اختلافات میان بنی‌صدر و اعضای حزب جمهوری اسلامی که در رأس آن‌ها سیدمحمد بهشتی بود، مدت‌ها پیش از برکناری او بازمی‌گشت. سی‌ای‌ای در گزارشی که روز ۲۲ تیر ۱۳۵۹ منتشر کرده بود، نوشت حتی آیت‌الله خمینی نیز به طور غیرمستقیم، منتقد دولت بنی‌صدر شده است؛ «برخی از نزدیک‌ترین همکاران بنی‌صدر حالا می‌گویند روزهای او به عنوان یک قدرت سیاسی به شماره افتاده است.» چند ماه بعد بنی‌صدر ابتدا از فرماندهی کل قوا و سپس از ریاست‌جمهوری برکنار شد و پس از مدتی مخفی شدن، به فرانسه، کشوری که پیش از این ۱۴ سال در آن ساکن بود، رفت.

نداشت و حتی هنگامی که بگومگوهای او و بنی‌صدر در مقطعی تشدید شد به بنی‌صدر گفت: «این فکر را از مغزت در کن که اگر تو نباشی این جنگ می‌خوابد. من خودم این جنگ را به خوبی اداره می‌کنم.» درگیری‌های سیاسی در بهار ۱۳۶۰ تا جایی پیش رفت که رئیس‌جمهور بنی‌صدر ابتدا از فرماندهی نیروهای مسلح ایران کنار گذاشته شد و بعد از ریاست‌جمهوری. این پایان کار نبود و سازمان مجاهدین خلق شورشی مسلحانه را آغاز کرد که اوضاع پایتخت کشور درگیر جنگ را به شدت ملتهب کرد. تیر و شهریور ۱۳۶۰ دو انفجار بزرگ ابتدا در حزب جمهوری و بعد در دولت، تعداد زیادی از مقامات ارتش جمهوری اسلامی را به شهادت رساند؛ از جمله محمد بهشتی، محمدعلی رجایی و محمدجواد باهنر. آقای خامنه‌ای نیز در انفجاری در مسجد ابودر به شدت مجروح شد.

در شرایط حاد و بحرانی کشور امید به پیروزی در جنگ و بیرون راندن ارتش صدام از مناطق اشغالی می‌توانست هر روز کم‌رنگ‌تر شود اما در میانه‌ی این التهاب‌ها در جبهه‌ی جنگ و دور از فضای سیاسی آرامش‌هایی پدید آمده بود. امام اختیارات بنی‌صدر در فرماندهی نیروهای مسلح را به سرلشکر فلاحی سپرده بود و حالا جمعی از ارتش و سپاه هماهنگی‌هایی به دست آورده بودند و مشغول عملیات‌های کوچکی بودند که هرچند زمین‌های زیادی را آزاد نمی‌کرد اما امیدوارکننده بود. در دور جدید، حضور نیروهای مردمی نیز به عنوان یک مزیت پذیرفته شد. سپاه و ارتش با وجود برخی اختلاف‌نظرها بسیار هماهنگ‌تر از گذشته عمل می‌کردند. این عملیات‌های محدود، ارزیابی می‌شد و نقاط ضعف و قوت آن بررسی می‌شد و به نوعی ایرانی‌ها در حین این عملیات‌های محدود، هم آموزش می‌دیدند و هم تدارکات و نیرو جذب می‌کردند و توانایی‌هایشان را هم ارتقا می‌دادند.

در جبهه‌ی عراق صدام و فرماندهان نظامی‌اش هنوز متوجه تغییرات در جبهه‌ی ایران نشده بودند و درگیری‌های داخلی ایران امیدشان برای پیروزی مطلق در جنگ را بیش‌تر می‌کرد. صدام می‌گفت: «ترجیح می‌دهیم در حالی که جنگ ادامه دارد با ایرانیان به قصد

رویارویی‌های سیاسی در این پرونده تا جایی پیش رفت که رئیس‌جمهور به شدت در تنگنا قرار گرفت و به تدریج به ائتلاف با سازمان مجاهدین خلق نزدیک شد. این ائتلاف برای بسیاری، به‌ویژه امام خمینی، خط قرمزی بود که عبور از آن گناهی نابخشودنی محسوب می‌شد. نزدیکی بنی‌صدر به مجاهدین خلق او را از آیت‌الله خمینی دور کرد. موضوع مهم‌تر برای امام مسئله‌ی جنگ بود و بخشی از حمایت‌های او از بنی‌صدر به دلیل ضعیف نشدن جبهه‌ی ایران در جنگ بود و حالا امام امید چندانی به موفقیت بنی‌صدر در فرماندهی نیروهای مسلح هم

«جنگ به بن‌بست رسیده است، بدون هیچ چشم‌اندازی برای پایان قریب‌الوقوع آن... یک چیز روشن است: مقامات ایرانی نمی‌توانند در حالی که نیروهای عراقی داخل خاک ایران هستند، به مذاکره بنشینند.»

روزنامه‌ی Daily Telegraph، ۱۵ بهمن ۱۳۵۹

